



روزنامه جوان | شماره ۵۲۹۶

هدف عملیات عفرین، فراتر از اهداف اعلانی است

شاخه زیتون جنگ اردوغان در سوریه



رابوکرک دکتر سید نعمت‌الله عبدالرحیم‌زاده

منطقه عفرین مشتمل بر شهری با همین نام به همراه ۳۶۶ روستا واقع در شمال شرقی ترین نقطه از خاک سوریه است. این منطقه که به لحاظ تقسیمات کشوری جزو استان حلب به شمار می آید، از شروع در گیری‌ها در ۲۰۱۱ به این سو به صورت منطقه‌ای خودمختار و توسط کر ده‌ای سوریه اداره می‌شود که اکثر سکنه آن را تشکیل می دهند.کردهای سوریه در این مدت دو منطقه دیگر را هم علاوه بر عفرین اداره کرده‌اند که هر سه منطقه به نام کانتون عفرین، کانتون جزیره و کانتون کوبانی شناخته می شوند و نیرویی به نام یگان‌های «مدافع خلق» و «پی پ گ» را برای محافظت از این کانتون‌ها تشکیل دادند هر چند مدارای نسبی با دولت و ارتش سوریه باعث شد تا در گیری و اتفاق خاصی برای این کانتون‌ها پیش نیاید مگر مواردی که نیروهای «پی پ گ» مجبور شدند با گروه‌های مسلح مخالف دولت درگیر شوند که مقاومت سه سال قبل کوبانی در مقابل داعش یکی از همین موارد بود. در هر صورت، سه کانتون کر دشنین سوریه در مقایسه با دیگر قسمت‌های این کشور دوره به نسبت آرامی را پشت سر گذاشته اما به نظر می‌رسد که با هجوم نظامی ترکیه به کانتون عفرین، این دوره هم به پایان خود رسیده‌است. ترکیه این هجوم را بانام عملیاتی شاخه زیتون شروع کرده و به نظر می‌رسد با عفرین قصد هجوم داشته شود. در غرب رود فرات وارد و بعد از آن به سمت بلندی‌پروازانه‌ای برای راندن نیروهای ی پ گ به آن سوی مرز سوریه به عراق را دارد. این اهدافی است که مقامات ترکیه در این چند روز عنوان کرده‌اند اما باید دید- که آنها در واقع امر دنبال چه چیزی هستند واکتش دیگر قدرت‌ترهای درگیر در منطقه می تواند به چه صورتی باشد؟

کویت، قطر و بحرین برای سعودی‌ها ساز ناکوک می‌زنند

شورای همکاری خلیج فارس روی ریل عدم همکاری

در روزهای اخیر تحرکات سیاسی و نظامی چه در میان کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و چه میان آنها و متحدان خارجی ششان افزایش قابل ملاحظه و معناداری یافته است. پل رایان، رئیس مجلس نمایندگان آمریکا که از چهره‌های بسیار افراطی این کشور و از حامیان دولت تجدیدنظر طلب ترامپ است، به عربستان سفر کرده حال آنکه عربستان فاقد پارلمان منتخب مردمی است و پارلمانی و قانونگذاری بلکه زاویه بده بیستان کلانی قابل بررسی است که میان دولت راستگرای ترامپ و جناح کودتاگر سعودی به رهبری محمد بن سلمان قابل ارزیابی است که به پل رایان نیز یکی از طراحان و مجریان این طرح محسوب می‌شود. گرچه این بده بیستان کلان به نام معامله قرن شناخته می‌شود که قربانی کردن فلسطین را مورد هدف قرار داده اما آنچه از قرائن و شواهد موجود بر می آید این است که این ماجرا تنها در این معامله خاتمه پیدانمی‌کند و ذبح فلسطین تنها بخشی از این طرح کلان را تشکیل می‌دهد. آنچه قابل تأمل است اینکه هم‌زمان با سفر پل رایان به ریاض، ژنرال جوزف وتل فرمانده نیروهای مرکزی آمریکا نیز وارد عربستان شده‌است و اگر چه هدف این سفر گفت‌وگو درباره مبارزه با تروریسم اعلام شده‌اما از آنجا که در سند راهبردی دفاع ملی آمریکا که به تازگی منتشر شد، تصریح شده‌است که مبارزه با تروریسم در اولویت اول این کشور نیست، لذا باید اهداف این سفر را فراتر از مواضع اعلامی آن جست‌وجو کرد. یکی از مسائلی که به نظر می‌رسد رد یا زود در روابط میان عربستان و آمریکا مطرح خواهد شد و احتمالاً در پشت پرده نیز در جریان است به پایگاه نظامی آمریکا در قطر و استقرار فرماندهی نیروهای مرکزی آمریکا در خاورمیانه و آسیای مرکزی در این کشور مربوط می‌شود. تا پیش از اینکه نیروهای امریکایی در عربستان در سبیل حملات القاعده قرار گیرند و چالش‌هایی در روابط و مواضع آمریکا و عربستان ایجاد شود، عربستان به پایگاه حضور نیروهای نظامی امریکایی در منطقه تبدیل شده بود، اما بعد این نیروها به قطر منتقل شدند ولی با توجه به اینکه اکنون قطر در یارگیری‌های منطقه‌ای در نقطه مقابل عربستان و دولت ترامپ قرار

چهارک

سرویس‌این‌ملل ۸۸۴۹۸۴۴۴

نماید. در مقابل، امریکانه تنها حاضر به همکاری و دادن پاسخ مثبتی به اردوغان نشد بلکه طرح تشکیل نیروی مرزبانی ۳۰ هزار نفره رنگ خطر را برای اردوغان به صدا درآورد که امریکا برنامه تجزیه سوریه و تشکیل منطقه کردی در مرزهای جنوبی ترکیه را دارد. مقامات ترکیه دست‌کم در ظاهر چنین وانمود می‌کنند که برای جلوگیری از تحقق برنامه‌ای به عفرین حمله کرده‌اند و با ادامه حمله به سسمت منبج و دیگر مناطق تحت تسلط «پی پ گ» کار خود را ادامه می‌دهند.

■ **جای یاد در سوریه**

جلوگیری از تشکیل دولت کردی در شمال سوریه شعار اصلی اردوغان برای توجیه حمله‌اش به عفرین است اما اگر او در حقیقت چنین هدفی را دنبال می‌کند چرا به جای دو کانتون دیگر عفرین را انتخاب کرده‌است؟ این پرسش از آن جهت قابل طرح است که بر نامه اعلام شده از سوی سرهنگ ویل شامل کانتون عفرین نمی‌شود و تنها دو کانتون دیگر را در برمی‌گیرد. شاید گفته شود که عدم حضور نیروهای امریکایی در عفرین دلیل اصلی انتخاب این منطقه در طرح جنگی اردوغان بوده اما اگر او بخواهد در واقع راجع به ادعای خود عمل کند و نیروهای «پی پ گ» را به آن سوی مرز سوریه به عراق براند، باید دامنه جنگ را به سوی دو کانتون دیگر بشکند که چنین چیزی بعید به نظر می‌رسد، چراکه حضور نیروهای امریکایی در آن دو کانتون مانع جدی بر سر راه ارتش ترکیه است و مولود چاووش اوغلو و بکر بوزداغ، وزیر خارجه و معاون نخست‌وزیر ترکیه به صراحت گفته‌اند که این ارتش قصد مواجهه با نیروهای امریکایی را ندارد، بنابراین اظهارات اردوغان و دیگر مقام‌های آنکارا در مورد نابودی مراکز «پی پ گ» در شمال سوریه را باید بیشتر از جهت تبلیغاتی ارزیابی کرد و به وجه دیگر اظهارات آنها توجه کرد که تحت پوشش این تبلیغات بیان می‌کنند: این وجه مربوط می‌شود به ایجاد منطقه‌ای به عمق ۳۰ کیلومتر در عمق خاک سوریه برای اسکان نزدیک به ۳/۵ میلیون آواره سوری در آن. اردوغان به صراحت این موضوع را مطرح کرده

و چنانکه چاووش اوغلو مدعی شده، آمریکا هم مجوز ایجاد چنین منطقه‌ای را به آنکارا داده‌است. ایجاد این منطقه همان چیزی است که اردوغان در این چند سال به دنبال آن بوده و حالا از موضوع منطقه کردی استفاده می‌کند تا این منطقه را ایجاد کند. واقعیت این است که پیشروی‌های ارتش سوریه و متحدانش در ماه‌های گذشته و به خصوص پیشروی‌های اخیر در استان ادلب عرصه را برای گروه‌های مسلح تحت حمایت ترکیه انقدر تنگ کرده که اردوغان تنها با ایجاد این منطقه است که می‌تواند با حمایت ترکیه خود پایگاهی برای این گروه‌ها ایجاد کند. شاید به همین جهت باشد که بشار اسد، رئیس جمهور سوریه، شاخه زیتون اردوغان را در ادامه مدخاله جویبه‌ای سابق او ارزیابی کرده و معتقد است که حمله به عفرین بر اساس حمایت اردوغان از گروه‌های تروریستی طراحی شده است. به این ترتیب، شاخه زیتون دست‌کم منطقه‌ای را در سوریه برای اردوغان ایجاد می‌کند تا هم حکم جایای مطمئن را در سوریه داشته باشد و هم اینکه از این منطقه برای حمایت مستقیم از گروه‌های مسلح و جنگ با نظام سوریه بهره‌برداری کند. هر چند اصطلاح شاخه زیتون دلالت بر صلح دارد اما نمی‌توان انتظار چنین چیزی از شاخه زیتون اردوغان داشت بلکه چشمانداز قابل انتظار تنها افزایش جنگ‌طلبی و خشونت خواهد بود که با ورود نیروهای ترکیه به عمق ۳۰ کیلومتری خاک سوریه و ایجاد پایگاه‌هایی برای گروه‌های مسلح محقق می‌شود.

ارتش سعی می‌کند خود را برای افکار عمومی ترکیه به عنوان قهرمان این محور در جنگ با کردها معرفی کند.

■ **توطئه امریکایی**

شاید اردوغان عزمش برای حمله به عفرین چندان جزم نمی‌شد اگر توطئه امریکایی برای تجزیه سوریه را چندان جدی نمی‌گرفت، اما او نمی‌توانست بعد از دیدن شواهدی بی‌توجه بماند. یکی از اصلی‌ترین شواهد چیزی بود که از سوی سرهنگ توماس ویل، سخنگوی ائتلاف به رهبری امریکا علیه داعش، بیان شد آن هم در مورد تشکیل یک نیروی ۲۰ هزار نفره مرزبانی در امتداد مرز ترکیه و سوریه. اردوغان به سرعت واکنش تند خود را در مقابل این خبر نشان داد و این نیرو را ارتش ترور خواند و وعده داد که اجازه تشکیل چنین نیرویی را نمی‌دهد و یک هفته طول نکشید که ارتش خود را با شاخه زیتون راهی عفرین کرد. سرعت واکنش اردوغان به حدی بالا بود که کسی انتظار نداشت در ظرف چند روز به حد لشکر کشی برسد اما او نشان داد که از هیچ فرصتی برای این اقدام فروگذار نمی‌کند. در این نوع واکنش سریع او را نباید ناگهانی بلکه در ادامه کش و قوسی ارزیابی کرد که با امریکا بر سر کردهای سوریه داشت، چرا که طی این دو سال، بارها مخالفت خود را نسبت به حمایت تسلیحاتی و لجستیکی از این کردها به امریکایی‌ها اعلام کرده بود و چه از دولت قبلی باراک اوباما و چه از دولت فعلی دونالد ترامپ انتظار پاسخ مساعدی داشت تا با دست برداشتن از کردها، در سوریه با همکاری کنند. اردوغان برای نشان دادن توانایی‌های خود به امریکا عملیات سپر فرات را به راه‌انداخت تا نشان دهد که می‌تواند نیرویی جایگزین کردها را به امریکا معرفی کند تا از نیرو در جنگ با داعش استفاده

و آشکار شدن نشانه‌هایی از تعرض احتمالی امارات و عربستان به عمان گوشه‌هایی از این مخاطرات احتمالی را به قطر گوشزد می‌کند. قطر برای مقابله با مخاطرات و تهدیدهای پیش‌رو از جانب ائتلاف تجدیدنظر طلب امارات و عربستان چند راهکار را در دستور کار خود قرار داده‌است: نخست اینکه روابط و همکاری‌های خود را با ایران و به ویژه ترکیه (که به تازگی اقدام به ایجاد پایگاه نظامی در این کشور عربستان از طریق عرضه سهام بیش از ۲ تریلیون دلاری را اسکو در امریکا برای رونق بخشیدن به اقتصاد این کشور همراه بوده است و در این بده بیستان‌ها همکاری بلندمدتی برای روابط دو کشور ترسیم شده‌است. دوم اینکه از عملکرد قطر چنین بر می‌آید که این کشور روز به روز اعتماد خود را به امریکا ثابت می‌دهد و با توجه به تهدیدهای جدی که از جانب عربستان و امارات احساس می‌کند به یارگیری‌های جدیدی در منطقه و جهان دست زده است تا بتواند بقای خود را در برابر حمله احتمالی حفظ کند. حذف قطر از نقشه واقع در موزه ابوظهبی و تعرض هوایی امارات به خاک قطر و پیشروی‌های آن در یمن

و آشکار شدن نشانه‌هایی از تعرض احتمالی امارات و عربستان به عمان گوشه‌هایی از این مخاطرات احتمالی را به قطر گوشزد می‌کند. قطر برای مقابله با مخاطرات و تهدیدهای پیش‌رو از جانب ائتلاف تجدیدنظر طلب امارات و عربستان چند راهکار را در دستور کار خود قرار داده‌است:

نخست اینکه روابط و همکاری‌های خود را با ایران و به ویژه ترکیه (که به تازگی اقدام به ایجاد پایگاه نظامی در این کشور عربستان از طریق عرضه سهام بیش از ۲ تریلیون دلاری را اسکو در امریکا برای رونق بخشیدن به اقتصاد این کشور همراه بوده است و در این بده بیستان‌ها همکاری بلندمدتی برای روابط دو کشور ترسیم شده‌است. دوم اینکه از عملکرد قطر چنین بر می‌آید که این کشور روز به روز اعتماد خود را به امریکا ثابت می‌دهد و با توجه به تهدیدهای جدی که از جانب عربستان و امارات احساس می‌کند به یارگیری‌های جدیدی در منطقه و جهان دست زده است تا بتواند بقای خود را در برابر حمله احتمالی حفظ کند. حذف قطر از نقشه واقع در موزه ابوظهبی و تعرض هوایی امارات به خاک قطر و پیشروی‌های آن در یمن

و آشکار شدن نشانه‌هایی از تعرض احتمالی امارات و عربستان به عمان گوشه‌هایی از این مخاطرات احتمالی را به قطر گوشزد می‌کند. قطر برای مقابله با مخاطرات و تهدیدهای پیش‌رو از جانب ائتلاف تجدیدنظر طلب امارات و عربستان چند راهکار را در دستور کار خود قرار داده‌است:

نخست اینکه روابط و همکاری‌های خود را با ایران و به ویژه ترکیه (که به تازگی اقدام به ایجاد پایگاه نظامی در این کشور عربستان از طریق عرضه سهام بیش از ۲ تریلیون دلاری را اسکو در امریکا برای رونق بخشیدن به اقتصاد این کشور همراه بوده است و در این بده بیستان‌ها همکاری بلندمدتی برای روابط دو کشور ترسیم شده‌است. دوم اینکه از عملکرد قطر چنین بر می‌آید که این کشور روز به روز اعتماد خود را به امریکا ثابت می‌دهد و با توجه به تهدیدهای جدی که از جانب عربستان و امارات احساس می‌کند به یارگیری‌های جدیدی در منطقه و جهان دست زده است تا بتواند بقای خود را در برابر حمله احتمالی حفظ کند. حذف قطر از نقشه واقع در موزه ابوظهبی و تعرض هوایی امارات به خاک قطر و پیشروی‌های آن در یمن



شنبه ۷ بهمن ۱۳۹۶ | ۹ جمادی‌الاول ۱۴۳۹ |



امنیت شبکه‌ای در خلیج فارس

واقع‌گرایی با آرمان‌گرایی؟

محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در ۲۱ ژانویه ۲۰۱۸ طی یادداشتی در روزنامه فاینشнал تایمز چاپ لندن پیشنهاد ایجاد یک مجمع گفت‌وگوی

منطقه‌ای در خلیج فارس را برای بهبود شرایط منطقه در دوران پایان داعش در عراق و سوریه ارائه داده‌است. اکنون این سؤال مطرح است که ارائه این پیشنهاد در شرایط حاضر و با فضای خاص حاکم بر منطقه خلیج فارس، صرفاً یک آرمان‌گرایی محض است یا می‌توان در واقعیت شاهد تحقق آن بود؟

اگر به متون مربوط به امنیت منطقه خلیج فارس نظری بیفکنیم، متوجه می‌شویم که محمدجواد ظریف اولین شخصی نیست که با پیشنهاد ایجاد یک ساختار امنیتی منطقه‌ای از امنیت این منطقه و اهمیت آن سخن می‌گوید. از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولان کشوری و لشکری جمهوری اسلامی ایران همواره بر ضرورت ایجاد یک نظام امنیتی منطقه‌ای و بومی در منطقه خلیج فارس تأکید کرده‌اند که لب کلام آن تأمین امنیت منطقه توسط خود کشورهای منطقه و با استفاده از ظرفیت و توان منطقه‌ای و خروج نیروهای فرامنطقه‌ای از خلیج فارس بوده‌است. اکنون هم جواد ظریف با ادبیات جدیدی که خاص شرایط کنونی منطقه به ویژه «احتضار» داعش در عراق و سوریه است، پیشنهاد ایجاد یک مجمع گفت‌وگوی منطقه‌ای در خلیج فارس را برای بهبود شرایط منطقه و ایجاد یک شبکه امنیتی مطرح کرده‌است. وی در فاینشنال تایمز گفته است که «دوران گرد هم آمدن کشورهای یک منطقه با هدف ایجاد امنیت اختصاصی برای خود و محروم کردن دیگران از آن امنیت، گذشته‌است و حالا دوران ایجاد شبکه‌های امنیتی است.»

اگر چه ظریف در تشریح پیشنهاد خود گفته است: «این تنها راه واقع‌گرایانه بر خلاف چرخه نادرست ترکیه بر قوای فرامنطقه‌ای، ائتلاف‌های استثنایگرایانه و توهم خرید امنیت با دلارهای نفتی یا تملق‌گویی است» اما با نگاهی خوشبینانه هم نمی‌توان تصور کرد که این پیشنهاد از مرحله تئوری و نظریه وارد مرحله عملیاتی شود. علت این امر، شرایط خاص منطقه خلیج فارس و کشورهای آن است که برغم وجود نقاط مشترک متعدد بین آنها، مانع از تحقق اینگونه گفت‌وگوها و ساختارهای امنیتی می‌شود. کشورهای منطقه خلیج فارس از نقاط اشتراکی مانند ویژگی‌های مشترک فرهنگی- تاریخی (اشتراک دینی، تجربه تاریخی و…)، وابستگی متقابل امنیتی، تهدیدات مشترک در ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی (آلودگی‌های شدید آکولوژیکی منطقه و تشدید بحران آب طی سال‌های اخیر)، افراط‌گرایی و تروریسم، جاذب‌ق مواد مخدر، پولشویی، تکنیز سلاح‌های کشتار جمعی، احساس مشترک هم‌جواری و تعلق به خلیج فارس، نیازهای متقابل همکاری (حمل و نقل، ارتباطات اجتماعی و…)، وابستگی به تنگه هرمز، منافع مشترک در ارتباط با انرژی و همه کشورهای منطقه به لحاظ کارکردی تولیدکننده انرژی هستند) و… برخوردار هستند. در مقابل این اشتراکات، موافعی مانند تفاوت در نگرش ایدئولوژیکی، احساس غرور ناشی از پیشینه تمدنی متفاوت (ایران به عنوان تمدن ایرانی، عراق به عنوان تمدن بین‌النهرین، عربستان به عنوان میراث‌دار تمدن اسلامی)، تفاوت در مذهب، نژاد، قومیت و خاندان، زبان (بین ایران و دیگر کشورهای منطقه)، تفاوت در سیستم و نظام‌های سیاسی، علایق متعارض ژئوپلیتیکی (قدرت‌های منطقه خلیج فارس یعنی ایران، عربستان و تا حدودی عراق خواهان سیادت و رهبری منطقه هستند)، اختلافات ارضی و مرزی برخی کشورهای منطقه خلیج فارس و… همواره بر روابط فی‌مابین این کشورها حاکم بوده‌است.

شاهد مدعای فوق، شورای همکاری خلیج فارس و سازمان همکاری کشورهای اسلامی است. مورد اول که یک ساختار شکل گرفته از تجمع شش کشور حاشیه خلیج فارس (عربستان، امارات، قطر، کویت، بحرین و عمان) است، در سال ۱۹۸۱ با هدف یکپارچگی اقتصادی و نظامی کشورهای عضو و در واقع در واکنش به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و نگرانی از گسترش این انقلاب به آن کشورها تأسیس شد و تاکنون در جهت ایجاد و افزایش امنیت و ثبات در منطقه نه تنها مؤثر نبوده‌است بلکه خود موجب افزایش تنش در منطقه شده‌است. این شورا که در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران هیچ اقدام مثبتی در جهت پایان جنگ و تأمین نتوانست انجام دهد، پس از صدور قطعنامه ۵۹۸ و اختصاص بند هشتم این قطعنامه از سوی سازمان ملل متحد به موضوع تزییات امنیتی خلیج فارس به منظور شکل‌گیری شورای ای هشت کشور این منطقه (شش کشور از شورای همکاری خلیج فارس به با اضافه ایران و عراق… هیچ‌گاه جز در زمان حمله عراق به کویت از این ایده استقبال نشد و با بیبرین راندن عراق توسط امریکا از کویت، این طرح برای همیشه توسط کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مسکوت گذارده شد. سازمان همکاری اسلامی هم که در سال ۱۹۶۹ تأسیس گردید و اینک متشکل از ۵۷ کشور است، در زمینه ایجاد و افزایش همکاری کشورهای اسلامی به ویژه در زمینه امنیتی و دفاعی دستاورد ملموسی تا کنون نداشته‌است و بررسی عملکرد این سازمان اختلافاتی نامتودار می‌سازد که بعضاً بین کشورهای عضو (به ویژه ایران، عربستان و ترکیه) به وجود آمده‌است. مؤید این مطلب هم بیانیه سیزدهمین اجلاس این سازمان در استانبول در سال ۲۰۱۶ است که به اتفاق آراء ادخالات ایران در امور داخلی کشورهای منطقه و کشورهای دیگر عضو از جمله بحرین، یمن، سوریه، سومالی و ادامه حمایت از تروریسم را محکوم کرد! موارد فوق که تنها گوشه‌ای از واقعیت ماجرای کشورهای منطقه به ویژه ایران و عربستان است، حاکی از اختلاف عمیق این کشورها (از یکسو ایران و از سوی دیگر برخی کشورهای منطقه) با یکدیگر است که در سال‌های اخیر شدت و فزونی زیادی گرفته‌است. حضور نظامی عربستان در بحرین برای سر کوب معتز ضان شیعیهی این کشور، اعدام شیخ نمر روحانی شیعیه عربستانی‌مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران توسط حکومت سعودی، حمله به سفارت عربستان در تهران در دی‌ماه ۱۳۹۴، قطع روابط سیاسی و اقتصادی با ایران توسط عربستان و تقویت همکاری‌های سیاسی- نظامی با امریکا توسط عربستان برای مقابله با ایران موجب شده‌است که اینک این کشور به یکی از سرخست‌ترین منتقدان رفتار ایران در جهان بدل شود. علاوه بر عربستان، در دو سال اخیر برخی کشورهای منطقه (به رهبری عربستان) با همکاری اسرائیل و امریکا ائتلافی ضد ایرانی تشکیل داده‌اند و به دنبال آن هستند که ایران را از دور رقابت‌های منطقه‌ای خارج کنند.

این وضعیت، نتیجه‌ای جز شکست را برای پیشنهاد محمدجواد ظریف متصور نمی‌سازد، چرا که اگر جز این نبود، تا کنون حداقل سازمان همکاری کشورهای اسلامی که از تجمع کشورهای اسلامی – و نه صرفاً عربی- تشکیل شده‌است، در جهت کاهش و از بین بردن اختلافات و افزایش همکاری‌های فی‌مابین کشورهای عضو، امنیت جهانی این سامانه‌هایی معنی خواهد بود مگر آنکه ادامه حضور نظامی امریکار در این کشور پایان یافته تلقی شود و از این دید نیز احتمال جلیه‌جایی پایگاه نظامی امریکا از قطر به عربستان با امارات جدی به نظر می‌رسد. در مجموع آنچه از قرائن و شواهد بر می‌آید منطقه خاورمیانه و خلیج فارس شاهد آرایش جدید از یارگیری منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است و این بدین مفهوم است که منطقه آسنت نتجولات جدید است و باید در انتظار تحولات و خدادهای جدیدی بود که می‌تواند از ناحیه ائتلاف مهاجم با دو پایه اصلی سعودی- اماراتی و امریکایی – اسرائیلی آراش شود که البته تشکیل و گسترش ائتلاف متقابل را نیز به همراه خواهد داشت.